بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری تاریخ 12 اردیبهشت 1395.

خب بحث ما در مورد این بود که آیا این محرومیت اخوه امی و اخوات امی یا کل متقرّب للأم فقط در همان طبقه هست یا در طبقات بعدی هم هست؟ این مسئله را یک بار دیگر من امروز یک مقداری تتبع بیشتری کردم باز غیر از همان دو جایی که قبلا هم اشاره کردم صراحتا ندیدم که این مسئله را عنوان کرده باشند. یکی در انوار الفقاهه مرحوم شیخ حسن کاشف القطاع هست. مرحوم کاشف القطاع شیخ حسن، عقیده اش این است که کل متقرب بالأم محروم است. در آن اصل مسئله نه خصوص اخوه و اخوات کل متقرب بالأم ولی می گوید این متقرب بالأم فقط در طبقه اول، در مرتبه اول طبقه من تعبیر می کنم یک مقداری بعضی از دوستان را به ابهام انداخته بود. مرتبه اول اگر تعبیر کنیم شاید بهتر باشد. در انوار الفقاهه کتاب میراثش صفحه 13 من این چاپی که این را از آدرسی که میدهم از جامع الفقه آدرس می دهم. انوار الفقاهه بعد چاپ شده است نمی دانم حالا این چاپ موقعی که در برنامه چیز بود هنوز چاپ نشده بود. همان چیزهای برگه های قبل ا چاپش را وارد کرده اند. حالا موقع چاپ آیا برگه هایش دقیقا همین است یا عقب و جلو شده است نمی دانم. عبارت انوار الفقاهه این است کتاب میراث صفحه 13

المراد بالمتقرب بالأم المتقرب بها فی المرتبه الاولی

متقرب در مرتبه اول. این یعنی کأنه جد أمی یک مرحله. دایی خاله که امی هستند. دایی و خاله اینها متقرب بالأم هستند در مرتبه اولی

فلا یدخل فی ذلک المتقرب بالأم من

اینجا در این کامپیوتر طرق دارد طرف باید درست باشد

المتقرب بالأم من طرف الأب

مثلا کسی داعی پدر میت باشد. خاله پدر میت باشد می گوید این داخل چیز نیست. این مطلب نیست. یا پدر بزرگ مادری پدر میّت باشد. یک موقعی خود مستقیما پدر بزرگ مادری را در نظر می گیریم همان مرتبه اول است. یک موقعی می رویم در مرتبه اول خویشاوند پدری هستند ولی نسبت به پدر میّت خویشاوند مادری پدر میت هستند. این مورد بحث ما اینجا است.

سؤال:

پاسخ: فلا یدخل فی رذلک المتقرب بالأم من طرف الأب. یعنی از طرف أب که شما می روید ولی کسی که از طرف أب یعنی اولین

یعنی ببینید متقرّب به أم هست ولی از طرف أب. خویشاوندان پدری است ولی خویشاوندان پدری ای که رابطه اش با پدر میّت مادری است. مثلا مثل مادر

نه نه تقرّب أمی دارد. نه مادر پدر میّت. مادربزرگ مادری پدر میّت. خود آن متقرب ممکن است مذکر باشد ممکن است مؤنث باشد آن مهم نیست. تقرّبش به پدر میّت از طریق أم است. چه می شود؟ یکی دایی پدر میّت، خاله پدر میّت، پدربزرگ مادری پدر میّت. اینها صورت مسئله هستند. خب بر خلاف این مطلب حاج آقا صریحا فتوا داده اند. این فتوایی که حاج آقا داده اند، البته در رساله فارسی شان عبارتشان قبلا خواندم ولی متأسفانه در رساله عربی بد ترجمه کرده است مترجم و یک مقداری اصلا عبارت را خراب کرده است. عبارت فارسی این بود که قبلا هم خواندم که برادران یا خواهران مادری و فرزندان آنها و هر کس که به جهت

حالا حاج آقا در اصل مرحله اولش متقرّب به أم قائل نیست. فقط خواهر و برادر را قائل هستند. کل متقرب بالأم را قائل نیستند.

و هر کس که به جهت برادری یا خواهری مادری با میّت قرابت دارد از دیه ارث نمی برد. این مناسب است که توضیح داده شود. این عبارت خیلی اغلاق دارد و علت اینکه مترجم متوجه نشده است همین است. یعنی لازم نیست این برادران یا خواهران مادری خود میت باشند. برادر یا خواهر مادری آن واسطه ها هم اگر باشند آنها هم از دیه ارث نمی برند. بنابر این اگر کسی عمو یا عمه مادری میّت باشد، عمو یا عمه مادری میّت در واقع برادر مادری پدر میت است. یا برادر یا خواهر مادری پدر میت است. اینها هم هیچ کدامشان می گویند ارث نمی برند. خب این اصل این مسئله. این مسئله اش بحثی دیگر ندارد.

سؤال:

پاسخ: اگر می خواست اکتفا می کرد به همان اطلاق مقامی. خواسته است و اکتفا کرده است به همان اطلاق مقامی. لازم نیست که اینجا گفته شود. خب عرض کنم خدمت شما

بحث بعدی ای که ما داشتیم این حث بود که حالا اخوه امی و اخوات امی از ارث محرومند. آیا جد أمی که به منزله اخوه امی هستند، آنها هم محروم هستند یا خیر؟ عرض کردم که اصل این مسئله که جد أمی به منزله اخوه امی هست این را ما الآن به منزله اصل مفروض در این مسئله گرفته ایم. این را نمی خواهیم بحث کنیم. با پذیرش این مبنایی که جد امی به منزله اخوه امی هست. سؤال این است که آیا این به منزله بودن فقط در ارث بردن است یا در ارث نبردن هم همین حکم را دارد؟ شبیه این مطلب در مرحوم اقای اراکی در همین بحث ما یک نکته ای را مطرح می کنند حالا من اول نکته آقای اراکی را بحث کنم بعد می آییم در بحث ما. مرحوم آقای اراکی در همین مسئله که آیا مطلق متقرب به ام از دیه محروم هستند یا اخوه امی و اخوات امی فقط محروم هستند، ایشان قائل به این هستند که مطلق نیست و خصوص اخوه و اخوات امی فقط محروم هستند. بعد هم بیان این دارند می گویند اگر بود باید متقرب به ام را کامل می گفت که خودش نشانگر این است که مطلق نیست که بیانش قبلا گذشت و اجماعی هم در مسئله نیست و اینها بحث هایش گذشت. بحث من در ذیل عبارت ایشان است. ایشان می گوید

نعم الحكم بحرمان أولاد الإخوة و الأخوات يكون على طبق القاعدة، و لا يرد أنّهم يقومون مقام الآباء و الأمّهات في الإرث لا في المنع عن الإرث، فإنّه إنّما يكون لهم ما يكون لمن يتقرّبون به، و إذا فرض أنّه لا نصيب لهم من إرث الدية فيلزم عدم النصيب لهم أيضا،

چون می گوید روایتی که گفته است اولاد الاخوه را گفته است که فرزندان به منزله اخوه هستند جای اخوه می نشینند آن روایت فقط این مقدار از آن استفاده می شود که در ارث بردن اولاد اخوه جای اخوه هستند. اما در ارث نبردن که به او کاری ندارد. ایشان جواب می دهد که این مطلب درست است ما به آن روایت نمی خواهیم تمسک کنیم. بحث این است که اصلا مقتضی برای اولاد اخوه نیست. اینکه اولاد اخوه چطوری ارث می برند طبق قانون عام هست که کل ذی رحم بمنزله الرحم الذی یجر به و نصیب او را به شخص بعدی می دهند یا فاذا استوه القرابات قام کل قریب مقام آن قریبه. بنابر این اولاد اخوه نصیب پدرشان را باید ببرند. وقتی پدرشان نصیب ندارند چطوری می خواهند ببرند؟ وقتی باباشان نصیب ندارند دلیلی نداریم که حتما باید اولاد اخوه ارث ببرند تا بخواهیم ما بگوییم که آن روایتی که اینها را قائم مقام پدرشان کرده است در ارث بردن قائم مقام آنها کرده است. عیب ندارد آن روایت در ارث بردن قائم مقام او کرده است. ولی ما دلیل عامی نداریم که حتما اولاد اخوه باید ارث ببرند. ما دلیلی که داریم می گوییم اولاد اخوه ارث اخوه را می برند. وقتی اخوه ارث ندارند چطوری ببرند؟ خب این بیان را ممکن است شخصی شبیه همین اشکالی که آنجا مطرح شده است، در ما نحن فیه مطرح کند، و بگوید که آن روایاتی که گفته است جد به منزله اخوه هست، در ارث بردن به منزله اخوه هست. ولی در ارث نبردن ما دلیل نداریم که به منزله اخوه باشد. آن که هست می گوید جد، در ارث یعنی جایی که اخوه ارث می برند، جد هم مثل آنها ارث می برد. اما جایی که اخوه ارث نمی برند، جد ارث می برد یا نمی برد به آن کاری ندارد. وقتی به آن کاری ندارد اصل اولی که اقرب از جد وجود ندارد اقتضا می کند که جد ارث ببرد. آنجا در بحث اولاد اخوه، اولاد اخوه عرض کنم اصلا ارثش به اعتبار این است که از اخوه ارثش منتقل به اولاد اخوه می شوند. وقتی اخوه ارث ندارند اولاد اخوه هم ارث ندارند. ولی جد که از اخوه ارث نمی برد که بگویید وقتی اخوه ارث ندارد جد چطور ارث می برد. شاید خودش طبق قواعد عامه ای که اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله وقتی اقرب از جد که فرزندان و پدر و مادر نباشد نوبت به جد برسد جد باید ارث ببرد. بنابر این مجرّد محروم بودن اولاد اخوه لازمه اش

معذرت می خواهم مجرد محروم بودن اخوه امی دلیل بر محرومیت جد امی نیست. اصل اشکال این جوری است. ولی به نظر می رسد که ما این که بخواهیم اولا روایات بحث را که آدم مراجعه می کند، اینکه بگوییم این روایات فقط می خواهند بگویند که در ارث بردن جد امی به منزله اخوه هست، خیلی روشن نیست ظاهرا اطلاق دارد تعبیراتی که در روایات هست اینکه گفته اند به منزله آنها هست به منزله آنها وجودا و عدما ظاهرا هست. حالا من بعضی از این روایات را بخوانم

سؤال:

پاسخ: تخصیص می خورد از آن جهت چیز ندارد

این تعبیر دارد

ان الجد شریک الاخوه و حظه مثل حظ احدهم. الجد کواحد من الاخوه ان الجد شریک الاخوه

اینها به نظر می رسد که فقط جنبه اثباتی قضیه را نمی خواهد بیان کند. یا الجد یقاسم الاخوه ولو کانوا معه الفٍ

سؤال:

پاسخ: بحث این است که در هر حال می خواهد بگوید شریک است. این جور نیست که به نحو اگری نیست. اگر او ارث ببرد شریکش اینها

یعنی بحث یک موقعی شما می گویید که اگر برادر ارث ببرد او ارث می برد. نه. اگر جد و برادر با هم باشند و وارثی که حاجب اینها هست نباشد اینها شریک هستند. اگر قرار باشد جد جایی ارث ببرد که اخوه امی ارث نمی برند، این علی وجه الاطلاق جد شریک اینها نیست. اگر او ارث ببرد شما می گویید شریک است.

سؤال:

پاسخ: یعنی هر دو با هم ارث می برند. یعنی بنابر این نتیجه اش این می شود اگر جایی

نه ببینید یک موقعی شما می گویید که این روایت در مقام این است که اگر برادر ارث ببرد جد هم در کنارش ارث می برد. حالا یک نکته مطلب را عرض کنم، آن چیزی که در میان عامه مطرح بوده است این است که ارث را به جد می دادند و به اخوه نمی دادند. در روایات ما در واقع می گوید که جد به منزله احد اخوه هست همه مال نباید به جد داده شود. جد و اخوه با هم شریک هستند. آن چیزی که بیشتر مد نظر این روایات تأکید این روایات این است آن این است که سهم جد بیشتر از این جور نیست که همه سهم به جد برسد اخوه نه اینها همه با هم در عرض هم ارث میبرند. جد بیشتر از یکی از اخوه ارث نمی برد. بیشتر ناظر به این جنبه قضیه است.

سؤال:

پاسخ: این در واقع در روایات ما نگاه کنید الجد یقاسم الاخوه ولو کانوا معه الفٍ. اخوه صد هزار تا هم باشد جد یکی از اینها است. یعنی این جور نیست که تصور کنید که اخوه یک ویژگی ای دارد، جد معذرت می خواهم سهم جد بیشتر از سهم یک اخوه نیست. در بعضی از روایات دیگر چیز هست می گوید که الجد یقاسم الاخوه حتی یکون السبع خیرا له. جد با اخوه ارث می برد یعنی شش برادر باشد و یک جد باشد جد یک هفتم ارث می برد. همان یک هفتم بس است برایش.

سؤال:

پاسخ: نه بحث این است که می خواهیم بگوییم که این اطلاق دارد. این جور نیست که

کأحدهم. یا رجل مات و ترک سته اخوه و جدا. قال هو کأحدهم. جد مثل یکی از اینها هست. بنابر این این اطلاقش اقتضا می کند که جد مثل یکی از اخوان باشد. این است که مرحوم آقای خویی در همین بحث این مطلب را دارند در

آقای خویی در این بحثی که از اخوه و اخوات امی ما می خواهیم تعدی کنیم نسبت به مطلق متقرب به ام دو بیان دارند. یک بیان عام دارند که همان بحث اولویت هست و در کلمات آقایان دیگر هم وارد شده است این یک بیان و یک بیان خاص در خصوص جد امی دارند. آن هم این است ایشان می گوید و هذه الروایات موردها الاخوه و الاخوات الا ان الفقها من بعضی جاها عبارت را ملخص کردم

الا ان الفقها عمه هذا الحکم لکل متقرب بالأم کالجد من الأم أو الخال لا یرثون من الدیه و الوجه فی ذلک اما بالنسبت الی الجد و الجده فقد ورد فی غیر واحد من الروایات ان الجدّ و الجده بمنزله الأخ و الاخ فحکم الاخ و الاخ جارٍ فی الجد و الجده فی کل مورد کان الاخ و الاخ وارثین کان الجد و الجده ایضا وارثین و فی کل مورد لا یکون کذلک فحکمها حکم واحد

ایشان می گوید که این عموم منزلت هم در اثبات هست هم در نفی. به نظر من روایات اطلاق دارد و مثل همان فرمایشی که آقای خویی دارد این اطلاق دارد و نمی شود گفت که فقط جنبه نفیی هست. این یک نکته

سؤال:

پاسخ: این حرف شما با حرف ما یکی هست. می گویید هم جد به منزله اخوه هست و هم اخوه به منزله جد هست. هر دو شریک هستند. این شریک آن هست و آن هم شریک این است

نتیجه اش تفاوت چیزی ندارد.

سؤال

پاسخ: بله این عرض کنم اصل این روایت در واقع مال ما ترک است ولی بحث دیه را وقتی خصوصیاتش را ذکر نمی کنند می گویند که ورّاث ارث می برند یعنی همان قواعدی که در ما ترک هست در دیه هم اجرا می شود الا ما خرج و امثال اینها. البته یک روایت صریحی در این تعمیم وجود دارد که آن روایت من احتمال می دهم حالا روایت را می خوانم من احتمال می دهم که آن روایت هم برداشت از همین روایات باشد و یک روایت مستقلی نباشد. مرحوم شهید اول در غایه المراد عبارتی را از ابن ابی عقیل نقل می کند یک روایتی به تناسب یک بحثی می گوید

و لما رواه ابن ابی عقیل فی کتابه انّ رسول الله ص أم لا علی أمیر المؤمنین علیه السلام فی صحیفه الفرائض ان الجد مع الاخوه یرث حیث ترث الاخوه و یسقط حیث یسقطون. و کذلک الجد اختٌ من الاخوات ترث حیث یرثن و یسقط حیث یسقطن.

حالا من یسقط نوشتم احتمالا باید تسقط باشد. غایه المراد جلد 3 صفحه 566. این جنبه نفیی اش را هم در این تصریح کرده است. عبارتی هم مرحوم شیخ صدوق در من لا یحذر الفقیه از فضل بن شاذان نقل کرده است که عبارت فضل بن شاذان هم عین عبارت ابن ابی عقیل است. بین فتوای فضل بن شاذان و فتوای ابن ابی عقیل خیلی مشابهت هست. احتمال می دهم که مثلا حالا کدام از دیگری گرفته اند و اینها را نمی دانم ولی بین اینها خیلی آن قبلا هم بعضی عبارت هایی بود که در کافی و فقیه از فضل بن شاذان نقل کرده بوده است خیلی مشابه البته تفاوت های ریزه کاری در بعضی از فتواها بینشان بود. دو تا چیز هست ولی ارتباط این دو تا از کجا ناشی شده است نمی دانم. اینجا هم شبیه همین در عبارت فضل بن شاذان مرحوم صدوق نقل می کند. می گوید قال الفضل بن شاذان اعلم انّ الجد بمنزله الأخ ابدا یرث حیث یرث و یسقط حیث یسقط. این تعبیر که احتمالا مثلا یک همچین روایتی در اختیار

البته مبنای مرحوم صدوق خاص است. مرحوم صدوق جد را با نوه های چیز هم طبقه می داند. این نظام سه طبقه مرحوم صدوق یک جور دیگر قائل هستند. خیلی جاهای ارثی که مرحوم صدوق قائل هستند متفاوت هست. ایشان می گوید .... فی ذلک می گوید جد با نوه همراه است ولی نمی دانم ابن الأخ با نوه همراه نیست. از زاویه های دیگری اشکال می کند. نمی دانم جد با پدر ارث می برد در حالی که ابن الأخ با پدر ارث نمی برد یک چیزهایی را مرحوم صدوق آورده است که متأخرین می گویند که مرحوم صدوق بین طعمه و ارث چیز کرده است که نمی خواهم وارد بحث های ذیل قضیه شوم.

به نظر می رسد که از این روایات حالا من تصور نمی کنم که این روایتی که از ابن ابی عقیل نقل شده است غیر از همین روایت باشد. چون در بعضی از همین روایات ما همین مطلبی که جد یقاسم الاخوه را به فی کتاب علیٍّ نسبت داده است. این عرض کنم خدمت شما

در دعائم الاسلام

عن علی و ابی جعفر و ابی عبد الله علیه السلام انهم ذکروا من الصحیفه التی هی املا رسول الله ص و خط علی بیده ان الجد یقوم مقام اخوه الاشقا و یحل محل واحد من ذکوره

حالا آن عبارت هایش یک مقداری بماند. در بعضی روایات دیگری هم دیدم الآن آدرسش در جامع احادیث ندیدم این که الآن آدرسش، هست در روایات که این قضیه که جد یقاسم الاخوه شبیه همین را از کتاب علیٍّ نقل کرده است. کتاب علیٍّ همان کتابی است که پیغمبر املا کرده است و حضرت امیر صلوات الله علیه آن را نوشته اند. من احتمال می دهم یک مقداری نقل به معنا و یک نوع همین مطلبی که ما می گوییم اطلاق دارد هم وجودا و هم عدما همین برداشت از روایت باشد نه خود روایت باشد. حالا علی أی تقدیر این گونه است. به نظر می رسد که این مسئله صاف است و خیلی ابهام خاصی در این مسئله نیست. خب این مسئله تمام. من فقط اینجا قبل از اینکه وارد بحث های آینده شوم یک اشاره ای کنم آن این است که ما اختیار کردیم که اخوه أمی و اخوات امی فقط محروم هستند. کسانی که این فتوا را آهان یک نکته ای بعضی از دوستان در جلسات قبل اشاره می کردند اجازه بدهید آن را هم بگیم بعد وارد این بحث شویم.

ما عرض می کردیم که اطلاق مقامی اقتضا می کند که این اخوّت امی یا تقرّب به أم اگر قائل به به اصطلاح القای خصوصیت باشیم، در جمیع مراتب، باعث ارث شود. و این اختصاص نداشته باشد به مرتبه اول. خب ادعای ما این بود. خب یک ان قلتی مطرح هست که حالا اگر کسی قاتل بود فرزند قاتل بود، ارث نمی برد، آیا فرزند آن فرزند هم به خاطر اینکه پدرش قاتل است از ارث محروم می شود؟ آیا شما می گویید اطلاق مقامی اقتضا می کند که هم در ارث بردن و هم در ارث نبردن مثل هم باشند، ابعد ارث اقرب را ببرد وجودا و عدما. اگر اقرب ارث نبرد ابعد هم ارث نبرد. یک همچین ادعایی می کنید آیا در مورد قاتل هم همین مطلب را می خواهید بگویید؟ پاسخ مطلب این است که فرق بین قاتل و طبقات دیگر ارث. قاتل محذورش محذور شخصی است. خودش قتل کرده است حالا نوه که قتلی نکرده است که او بخواهد به خاطر این قاتل بودن محروم شود. آن اطلاق مقامی در جایی هست که نکته ارث بردن و ارث نبردن آن نصب خاص است. اگر شارع مقدّس یک نسب خاص را محروم کرده باشد گفته است که اخوه امی این اخوت امی بودن، این پیوند خاص ارث نمی برد. بحث این است که این اخوت امی در هر طبقه ای باشد مانع از ارث هست. قتل هم در هر طبقه ای باشد مانع است اگر تصویر شود ولی قتل که در طبقات دیگر تصویر نمی شود که ما بخواهیم این مطلب را مطرح کنیم. پس این دو تا با هم دیگر قابل چیز نیست. در بعضی از روایات حالا این را می خواهم بگویم به این مطلب تصریح کرده است بعضی روایات ناظر به این است که تصور نکنید که وقتی یک شخصی خودش قاتل شد، فرزندش هم از ارث محروم می شود. این محذور محذور خودش است. این محذور دیگر به نوه سرایت نمی کند. من تصور می کنم که خود همین روایات مؤید آن اطلاق مقامی است که ما ادعا داریم. کأنه یک همچین توهمی بوده است که حتی در قاتل هم حالا که خودش محروم هست فرزندانی هم که از طریق او متصل می شوند محروم باشد. بعضی از روایات این مطلب می گوید. بگذارید این روایتش را هم برای شما پیدا کنم

لا یرث الرجل اذا قتل ولده أو والده و لکن یکون المیراث لورثه القاتل. صحیحه جمیل بن دراج است. این به خاطر این است که می خواهد بگوید که توهم نشود که خود قاتل حالا قتل کرده است ورثه قاتل دیگر از ارث محروم می شوند. ورثه قاتل ارث خود را می برند. این ناظر به این جهت است که خود همین مؤید این است که همچین توهمی بوده است که ورثه قاتل هم از ارث

این توهم به خاطر همان اطلاق مقامی هست که ما در این بحث ها روی آن خیلی تکیه می کنیم و امثال اینها. ببینم روایت دیگر هم در این بحث هست یا نیست. آن هم از همین جمیل بن دراج هست احتمالا همان است ولی تعبیرش این است

فی رجل قتل أباه قال لا یرثه و ان کان لقاتل ابنٌ ورث الجد المقتول. می خواهد بگوید مجرد اینکه پدرش از ارث محروم شده است به خاطر قاتل بودن فرزند قاتل دیگر از ارث محروم نمی شود. این فقط اختصاص به خودش دارد. نکته اش هم همین است. که آن محرومیتش به خاطر ویژگی ای است که در خصوص آن است. نه آن نسبت خاص نسبی یک حکم خاصی را دنبال دارد که ما می گوییم اطلاق مقامی این است که این نسبت خاص در هر طبقه ای باشد همین حکم را به دنبال داشته باشد. حالا یک نکته ای این را دیگر می گذارم فردا جمع بندی اش را می کنم و عرض می کنم. این مطلب که ارث یعنی محرومیت از ارث فقط به اخوه امی و اخوات امی اختصاص دارد مطلق متقرب به ام محروم نیستند این مطلب ولو اینکه مخالف مشهور هست ولی مفتیان زیادی در اعصار مختلف به آن قائل شده اند. این حالا مفتیانی که به این مطلب در اعصار مختلف را حالا یادداشت کرده ام ولی جمع نکرده ام حالا این جمع بندی را فردا می گویم و اسمشان را فردا می گویم. این پسری هر دو للذکر مثل حظ الانثیین ارث می برند آن پنج شش مسئله ای که گفتم به همان ترتیب مسئله اش را از جلسه آینده دنبال می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد